

و عایشه هیچ حرکتی نتوانست کرد پس گفت ای پدر من
من آنرا ترک کردم تو رسول خدا را بیدار کردی و فرمود
که اگر این زمان بیدار گشتی بآب می ریزم که وقت گذشت
و نماز هم کردی و گفت پس عایشه ضعیفانه این سخن
دلش برآمد و گفت یا رسول خدا تو سببی و عیبی کردی
نید من از چشم مردم پنهان کردی و رسول خود را بیدار
کردی و خلایق را با طعن بر من دراز کردی و هم شنیدی
که بلندم چه گفت مجرمه آب روی این رسول بود که مال
فرجی خشن در حال آزار و غیبت چنین حقه رساله پناه
صلوات ظاهر و این آیت با عنایت فرود آمد که
قُلْ تَحَدَّثُوا مَا تُحِبُّوا صَفِيًّا فَانْصَبُوا
مِنْكُمْ وَأَيْنَكُمْ مَنِيَّةٌ پس حضرت بانصره
از خواب برخاست و ندا کرد و فرمود بشارت باد
که خطاب می طلب از حضرت خداوند عالم و حال الهی
نواله این آیه فرو فرستاده و بر خواند و حکم بر مردم

پس عایشه

پس عایشه همه خرم شدند و بیکیار آواز بر آوردند
که این نیز هم از برکت آل ابوبکر است تا بدانی که این همه
خبرهاست که خدای تعالی در دل ابوبکر صدیق نهاده است
پس حضرت بانصره محرمی صلی الله علیه و آله دست مبارک در خال
زد و مردم فرمود و نماز صبح بجای آوردند و حضرت را
عای آوردند و دعا بر امیرالمومنین ابوبکر صدیق و فرزندان
او کردند و بنیاد کوی کردن کردند و چون هودج عایشه
برداشتند کردن بند در شیبان بیافتد و این از مخفیة غیر
بود صلی الله علیه و آله **عبد الله مسعود** روایت
می کند که غریبی بودیم در خلعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بودیم و آب نیافت شد و همه یاران از تشنگی بم هلال
بودند و همه چهار پایان فریاد میکردند و حضرت رساله
پناه محرمی صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس از شما پناه آب درآید
عبد الله گفت من دارم و از برای شما نگاه داشته ام فرمود
تا از من آن آب را در دهی کردم و در پیش آنحضرت بردم
و دست مبارک را از قدح ایشان و دست در میان آن